




احتیابک متشابه در قرآن

استادیار گروه آموزشی معارف و دروس تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان،
پردیس شهید رجائی، قزوین، ایران.

ابراهیم صفی خانی * 

چکیده

پژوهش حاضر از نوعی حذف در زبان عربی به‌ویژه قرآن کریم بحث می‌کند که علما و مفسران در آثار خود بدان به اشاره پرداخته‌اند و در واقع بیان دیدگاه‌هایی است که از سوی آنان در آثارشان نیز و در کتاب‌های بلاغی و تفسیری وارد شده است و فهم اهداف این اسلوب در قرآن به دستیابی به اسرار هدایتی و بلاغی قرآن کمک می‌کند این‌گونه حذف در عرف بلاغت احتیابک نامیده می‌شود. در باور اهل ایمان قرآن کریم برترین نمونه بلاغت است که هر کس به‌حسب قابلیت خود می‌تواند از آن بهره بگیرد؛ اسلوب احتیابک از صور ایجاز حذف و یکی از مباحث مهم در علم معانی است که قرآن کریم از آن سرشار است. «احتیابک»، بدین معناست که در دو کلام پیاپی، از جمله نخست، قسمتی - که عبارت متناسب با آن در کلام دوم بیان شده است - حذف شود و همچنین از جمله دوم نیز بخشی - که در جمله اول بدان اشاره شده است - حذف گردد. این صنعت با خلق ظرفیت‌های معنایی در بخشی از آیات قرآن، مفاهیم گسترده‌ای را در قالبی محدود، به نمایش می‌گذارد که پژوهش در آن، می‌تواند گستره تأثیر علم بدیع در تفسیر را به‌مثابه راهکاری در جهت فهم دقیق‌تر آموزه‌های قرآنی نشان دهد. بدین‌صورت: که گاه ایجاز، اقتضا می‌کند در دو موضوع متقابل با احکام جداگانه، تنها به اصل یکی از دو موضوع و حکم موضوع دیگر، پرداخته شود تا شنونده، اصل متقابل دیگر و حکم لنگه مذکور در کلام را خود کشف کند؛ و گونه‌های دیگر که تفصیل آن در این اثر مورد بحث قرار گرفته است؛ پژوهش حاضر به‌حسب معمول در قالب کتابخانه‌ای به بررسی موارد و شواهد قرآنی این صنعت و مطالعه دیدگاه‌های ادیبان و مفسران پرداخته و در پایان بدین نتیجه دست یافته است که صنعت مزبور یکی از پربرترین اسلوب‌های ادبی قرآن در جهت هدایت بخشی و انتقال آموزه‌های وحیانی به مخاطبان است.

کلیدواژه‌ها: ایجاز حذف، اسلوب احتیابک، احتیابک متشابه.

مقدمه

حذف احتبک از اقسام ایجاز حذف است. «احتبک» در لغت به معنای محکم و استوار ساختن است و در اصطلاح اهل بلاغت و معانی، حذف کلمه یا بخشی است از اول کلام که نظیر آن در آخر کلام آمده و یا از آخر کلام چیزی حذف شود که نظیر آن در اول کلام باشد. در قرآن کریم موارد بکار رفته آن حدود ۱۵۰ آیه می‌باشد که به صورت احتبک ضدی، متشابه، متناظر، منفی مثبت و مشترک می‌باشد که به تفصیل یکی از آن‌ها می‌پردازیم.

بحث حاضر نمونه‌ای از زیبایی‌های اعجاز آمیز کلام‌الله مجید است که امیدوارم مورد استفاده اهل علم قرار بگیرد. با جستجوی فراوانی که صورت گرفت اثری به این عنوان و محتوی دیده نشد اما تعدادی مقاله به اختصار نوشته شده است. (المرصفی، حسین، «الوسيله الادبيه للعلم العربيه»، در رابطه با پیشینه احتبک تحقیقات زیادی را انجام دادم اما جز چند مقاله به صورت‌های مختلف چیزی پیدا نکردم به عنوان مثال یک مقاله که در فصلنامه لسان مبین تحت عنوان اسلوب احتبک در قرآن کریم و در فصلنامه قران شناخت مقاله‌ای تحت عنوان احتبک و آثار معنایی آن را مشاهده کردم و در تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مسلمان مقالاتی به عنوان دروس بلاغی که به صورت مختصر از احتبک نام برده‌اند. این پژوهش به دنبال معنا دهی «احتبک متشابه» در حوزه تفسیر قرآن می‌باشد که در این اسلوب گاهی لفظ مفرد و گاهی جمله به صورت متشابه حذف گردیده است، اغراض این اسلوب شامل احتراز از عبث، تعظیم و یا تحقیر است؛ و یا بیان‌کننده مسائل فقهی مورد اختلاف، البته ناگفته نماند جایگاه احتبک نباید موجب تحمیل این صنعت بر آیاتی گردد که ربطی به آن ندارد.

سؤالات اصلی و فرعی

سؤال اصلی: احتبک متشابه در منظومه بلاغی قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟

سؤالات فرعی: احتبک در لغت به چه معناست؟

احتیابك در اصطلاح به چه معناست؟

احتیابك چه صنعتی است؟

احتیابك متشابه چیست و موارد بکار رفته در قرآن کدام است؟

صنعت و اسلوب احتیابك که یکی از پرکاربردترین اسلوب‌های ایجاز حذف در قرآن

به شمار می‌رود، دارای وجوه بلاغی فراوانی در راستای هدایت بخشی آن است.

در این مقاله بر آن شده‌ایم تا این مسئله را به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از ابزار

فیش ارائه نماییم.

اهداف و نتایج مقاله به شرح ذیل می‌باشد:

الف: به پیش بردن مرزهای دانش بلاغت قرآن.

ب: ارائه یکی از برجسته‌ترین نمودهای بلاغت قرآن.

ج: بررسی نمودی از وجوه بلاغی قرآن در راستای هدایت بخشی آن که بیشتر کاربرد

علمی و پژوهشی خواهد داشت و برای طلاب سطح عالی حوزه‌های علمیه و دانشجویان

کارشناسی ارشد و دکترای علوم قرآنی و ادبیات عربی می‌باشد.

مفهوم شناسی

اسلوب

قرآن کریم همراه با تحدی به مثل، راه تماثل را نیز نشان داده است. دو فرد از یک نوع که

اوصاف مشترکی دارد، مثل یکدیگر است.

۱-۱- معنای لغوی اسلوب

«اسلوب» در لغت عرب اطلاق‌های مختلفی دارد. به راهی که از میان درختان می‌گذرد، فن،

صورت، مذهب و روش، بینی را از سر تکبر بالا کشیدن، گردن شیر و نیز شیوه متکلم در

سخن گفتن، (بندرریگی، محمد، «المنجد»، ج ۱، ص ۷۶۰). «اسلوب» گویند. مناسب‌ترین

و نزدیک‌ترین معنا به معنای اصطلاحی، که بعداً خواهد آمد، معنای اخیر، یا فن و روش-

البته فن و روش همراه با قیودی- است.

۱-۲- معنای اصطلاح اسلوب

اسلوب قرآن کریم عبارت است از روش اختصاصی قرآن در تألیف کلام و انتخاب الفاظ. (حاکم، «مستدرک»، ج ۲، ص ۵۰۹).

۲. ایجاز، حذف، احتیاج

۱-۲: ایجاز و انواع آن

۱-۲- تعریف ایجاز

ایجاز عبارت است از بیان مقصود و معنی، در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت. مشروط بر آن‌که رساننده مقصود باشد. شرط عمده ایجاز آن است که به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح آن محفوظ ماند، یا به عبارت دیگر کلام از باب قواعد صرفی و نحوی درست باشد و از حیث مفهوم و معنی واضح؛

۲-۲- انواع ایجاز

ایجاز بر دو نوع است: ایجاز قصر و ایجاز حذف.

۱- ایجاز قصر، ادا کردن معنی بسیار است به لفظ کم. برای بیان معانی نیازی به حذف واژه‌ها یا واژه‌هایی از کلام ندارد. (همان مدرک)

۲- ایجاز حذف، عبارت است از حذف چیزی از کلام به نحوی که فهم آن دشوار نباشد. (جرجانی، حسین بن حسن، «تفسیر گازر»، ج ۱، ص ۶۲. الف: حذف با قرینه لفظی: مانند حذف «صراط» از آخرین آیه سوره مبارکه حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» که در سخن غیر فصیح باید چنین می‌بود «غیر صراط المغضوب علیهم و غیر صراط الضالین».

یا حذف «هم» در آیه ۱۸ سوره بقره: «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

حذف با قرینه معنوی: مانند حذف «قلنا لهم» از آغاز جمله «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا

رَزَقْنَاكُمْ».

۳-۲- تفاوت ایجاز قصر و حذف

تفاوت این دو نوع ایجاز در این است که در هر دو ایجاز، معنا بیش از مقدار الفاظ است؛ اما در ایجاز قصر بدون حذف واژه یا واژه‌هایی، معنای کلام گسترش می‌یابد، به عبارت دیگر هیچ جزئی از کلام کاسته نمی‌شود، لیکن از ایجاز حذف فزونی لفظ بر معنا از طریق حذف اجزایی از کلام صورت می‌گیرد (سیروس، شمیسا، «معانی»، ص ۲۱۴)

۴-۲- اهمیت حذف

اهمیت حذف در این است که با حذف ذهن شنونده به جهات و معانی گوناگونی بر اساس قدرت عقلی و فکری خویش روان گردد؛ بنابراین اگر محذوف آشکار شود، کلام فاسد و بیهوده می‌گردد و زیبایی و ظرافت آن زایل می‌شود. (علوی، یحیی بن حمزه علی بن ابراهیم، «الطراز المتضمن لاسرار البلاغیه و علوم حقائق الاعجاز»، ج ۲، ص ۷۸).

۵-۲- شرط حذف

یکی از مهم‌ترین شروط حذف، وجود دلیل است تا بر محذوف دلالت کند و حذف را جایز شمارد که از آن به قرائن تعبیر می‌شود. این قرینه‌ها عبارت‌اند از:
الف: قرینه لفظیه (مقالیه): گاه جزئی از کلام به دلیل وجود قرینه لفظی در جمله قبل یا بعد، حذف می‌گردد، (ابن هشام، ۱۹۷۹. م. ج ۲. ۷۸۶. ۷۸۷ و طاهر حموده، ۱۹۹۸. م. ۱۱۶) مانند سخن خداوند تعالی: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» نحل/ ۳۰ یعنی: «انزل خیراً» در این آیه با وجود قرینه لفظی در جمله «ماذا انزل»، «انزل» جمله بعد حذف شد؛

ب: قرینه حالیه (مقامیه): در برخی از مواقع شرایط حال و مقام به گونه‌ای است که حذف قسمتی از کلام را اقتضاء می‌کند و ذکر آن به سبب روشنی کلام، کم استفاده شده است، (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، «الاتقان فی علوم القرآن»، ج ۷، ص ۳۷۳).

مانند آن کسی که در پی رؤیت ماه، با جمعی به تماشای آسمان صاف مشغول است، ناگهان وی به همه آن‌هایی که همه حواس خود را به این امر معطوف ساخته‌اند، می‌گوید: «الهلل والله» یعنی «هذا الهلال». (طاهر حموده، ص ۱۳۱).

۶-۲- احتیابک و حذف

نسبت میان صنعت احتیابک و حذف عموم و خصوص مطلق است، بدین بیان که حقیقت احتیابک یکی از زیرمجموعه‌های حذف در بلاغت است.

۷-۲- معنای لغوی و اصطلاحی احتیابک

احتیابک از نظر لغت: احتیابک از ریشه حبک است و معنایش «محکم کردن و الاحکام و نیکو گردانیدن اثر صنعت در لباس است» (الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، «القاموس المحيط»، ماده حبک.)، در اللسان آمده است: «حبک یعنی سخت گرفتن (شدت) و احتیابک بازاره: یعنی محکم شلوار را با دست نگه‌داشتن یا گرفتن (ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۳، ماده حجز.)

همچنین به معنای نیکویی و مهارت در دوختن لباس نیز بکار می‌رود. (الجوهری اسماعیل بن الحما، «الصحاح (تاج الغه و صحاح العربیه)» احتیابک مصدر فعل «احتیابک» است.

معنای اصطلاحی احتیابک

دانشمندان بلاغت در تعریف اصطلاحی احتیابک تعابیری نزدیک به هم دارند؛ «هو أن يجتمع في الكلام متقابلان فيحذف من كل واحدٍ منهما مقابله لدلالة الآخر عليه» (زرکشی، محمد بن بهادر، «البرهان فی علوم القرآن»، ج ۳، ص ۲۹۱؛ و مطلوب، احمد، «معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها»)

تعریف مختار

احتیابک عبارت است از: «اینکه دو جمله در متن بیاید که در هر یک از آن‌ها دو جمله‌ی متضاد، یا متشابه، یا متناظر، یا منفی مثبت، یا دو نوع از آن‌ها در متن واحد به‌طور مشترک وجود داشته باشند، آنگاه از یکی از آن دو جمله کلمه‌ای حذف شود.

نام‌های دیگر احتیابک: در مقابل نام «احتیابک» نام‌هایی دیگر نیز بر این اسلوب نهاده شده است. زرکشی از این اسلوب به «حذف مقابلی» تعبیر کرده است. (همان مدرک). ابن اثیر ۶۳۰ق؛ و یحیی علوی ۷۴۹ق. از آن به‌عنوان «اضمار علی شریطه التفسیر» یاد می‌کنند. (ابن اثیر، ضیاءالدین، «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر»، ج ۲، ص ۲۷۵).

ابو محمد قاسم سجلماسی هم اصطلاح «الاكتفاء بالمقابل» را برای مفهوم احتیابک به کار برده است (سجلماسی، ابی محمد قاسم، «المنزح البدیع فی تجنیس الاسالیب البدیع»، ص ۱۹۵).

طیبی در کتاب «التبیان» خود از آن به‌عنوان «طرد و عکس» یاد می‌کند. (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، «الاتقان فی علوم القرآن»، ص ۳۵۷).

شروط و بلاغت احتیابک: ناچار باید برای احتیابک شروط و ضوابطی را بیان می‌کنیم که برخی از آن‌ها عام و برخی دیگر ویژه احتیابک است، اما شروط عامه‌ی حذف که بی‌ارتباط با مسئله‌ی احتیابک نیست، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. انگیزه بلاغی و حذف بلیغ‌تر از ذکر باشد.

۲. در جمله دلیلی بر محذوف وجود داشته باشد. (ابن هشام، جمال‌الدین، «شروح

التلخیص: باب الحذف» و «معنی اللیب عن کتب الأعراب»، ج ۱، ص ۷۸۶).

اما شروط خاصه‌ی احتیابک:

۱. وجود متقابلین در هر دو جمله از کلام.

۲. از هر دو جمله چیزی حذف شود که در جمله‌ی دیگر ثابت است.

۳. بخش مذکور در جمله قرینه بر محذوف باشد.

این‌ها همان شروطی هستند که باید در متن فراهم باشد تا احتیابک باشد و گرنه نوعی

تکلف تلقی می‌شود.

بلاغت احتبک

قرآن با اسلوب‌های فنی معجز آمیزش از سایر کتب متمایز است، یکی از این اسالیب، ایجاد می‌باشد و قرآن چون به زبان عربی است، دارای بیشترین حد ایجاد است احتبک هم قسمتی از ایجاد حذف است پس به‌ناچار باید فواید بلاغی این فن را بیان کنیم، بدان سبب که ایجاد، دقیق‌ترین و بلیغ‌ترین و بامعناترین اسلوب است و تنها می‌توانیم به برخی از این فواید بلاغی که احتبک را در کلام ایجاد می‌کند اشاره کنیم: (عدنان، عبدالسلام، «رساله»، ص ۲۰).

۱. استحکام نظم با حذف موارد تکراری و هر آنچه که بدان نیازی نداریم، همراه با الفاظ کم و معانی زیاد و این همان نتیجه بلاغت در استفاده بیشتر از الفاظ کمتر است. محمد، عبدالله دراز، («النبا العظیم (نظرات جدیده فی القرآن)»، ص ۱۲۷).

۲. سرعت وصول به مطلوب، بدین روی استخدام احتبک معانی را به صورتی روشن‌تر القاء می‌کند و دارای اثر بلیغ در رسیدن به معناست.

۳. آگاه کردن جوینده بحث نسبت به محذوف تا خواننده ذوب در مطلب گردد و در ذهنش رسوخ پیدا کرده و فراموشی او کم گردد و این از مطالب بارز حذف در قرآن کریم است. (الکبیری، فاطمه، «رساله دکتوره، تعاقب الذکر و الحذف فی القرآن الکریم»، ص ۱۲).

۴. تهذیب عبارت؛ زیرا معنای قوی را با حذف الفاظ می‌فهمد که ذکر آن این ثمره را ندارد که خداوند حکیم از بیان زائد منزه می‌باشد.

۵. حفظ کلام از سنگینی که به سبب ذکر ایجاد می‌شود زیرا قرینه دلالت بر آن می‌کند. (محمد، ابوموسی، «خصائص التراکیب دراسه تحلیلیه لمسائل علم المعانی»، ص ۱۱۸).

۳: احتبک متشابه:

نوع دیگری از انواع احتبک بلاغی وجود دارد که مفهومی را با تأمل در شواهد قران کریم درمی‌یابیم، احتبک متشابه است و آن عبارت است از: (دو جمله‌ی متقابل متشابه را

بیاوریم (یعنی تقابل بین الفاظ متشابه از نظر لفظ و معنی باشد) آنگاه از جمله‌ی اول چیزی حذف شود که در جمله‌ی دوم ذکر شده است و برعکس که مذکور دلالت بر محذوف می‌کند. همانند نقشه‌ی زیر:

جدول ۱. احتیابک بلاغی

مذكور +	محذوف +	مذكور +	محذوف
(۲)	(۱)	(۲)	(۱)
(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)
(الصبر)	(الذین كفروا)	(الذین كفروا)	(الصبر)

زیبایی و اهمیت این قسم کمتر از انواع دیگر احتیابک نیست و دومین نوع از نظر کمی و کاربرد در قرآن کریم است که در حدود ۳۷ مورد می‌باشد و در این نوع هم زیبایی ایجاز همانند اقسام دیگر متجلی است، در احتیابک متشابه مذکور و محذوف بین الفاظ متشابه است یعنی: (کلمه محذوف در جمله اول همان مذکور در جمله‌ی دوم است و برعکس) مانند: (الجنه - الجنة)، (الحزن - الحزن) و اینک بحث احتیابک متشابه را از خلال نصوص قرآنی، جمال نظم و بلاغت و جایگاه آن در ارتباط با محذوف و مذکور آن، در چند گفتار بررسی می‌کنیم اما پیش از ورود به بحث به‌اجمال جدول شواهد آیات وارد شده در این موضوع را به‌اختصار بیان می‌کنیم: قابل ذکر آنکه واژگانی را که محور احتیابک در آیات اند با خط زیر آن مشخص کرده و قسمت‌های محذوف را مابین دو قلاب آورده‌ایم.

جدول ۲. احتیابک متشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۱	«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ (جَمِيعًا) فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»	۲۹	بقره	متشابه
۲	«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا (لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ) النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ...»	۱۲۰	بقره	متشابه
۳	«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا (تَهْتَدُوا) أَوْ كُونُوا هُودًا) نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»	۱۳۵	بقره	متشابه
۴	«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ (فِي خَلْقِ) الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ...»	۱۶۴	بقره	متشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۵	«... وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ (وَيَطْهَرْنَ) فَإِذَا (يَطْهَرْنَ وَ) تَطْهَرْنَ فَاتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ...»	۲۲۲	بقره	مشابه
۶	«... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَاِسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ رَجُلًا وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»	۲۸۲	بقره	مشابه
۷	«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَفِي خَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»	۱۹۰	آل عمران	مشابه
۸	«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا (كذبا) لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاشْرَكُوا وَحَرَمُوا مَا آخَلَ اللَّهُ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا...»	۱۴۸	أنعام	مشابه
۹	«... وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (وَأَحْسِنُوا) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»	۵۶	أعراف	مشابه
۱۰	«... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ، وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ،) وَلِقَاءَ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُعْمَالُهُمْ...»	۱۴۶- ۱۴۷	أعراف	مشابه
۱۱	«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ (مَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا) وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ (صَابِرَةٌ) يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»	۶۵	أنفال	مشابه
۱۲	«... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ (صَابِرَةٌ) يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»	۶۶	أنفال	مشابه
۱۳	«بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ (براءة من) رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ»	۱	توبه	مشابه
۱۴	«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ (خَلَطُوا عَمَلًا) آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»	۱۰۲	توبه	مشابه
۱۵	«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ (مسكك) بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ»	۱۰۷	يونس	مشابه
۱۶	«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ (فعليكم اجرامكم) قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ»	۳۵	هود	مشابه
۱۷	«قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ (فِرَاقُ) بَيْنِكَ سَأَبْتُكَ بِهِ تَأْوِيلَ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»	۷۸	كهف	مشابه
۱۸	«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ (بل افتراه) فَلْيَاتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»	۵	أنبياء	مشابه
۱۹	«... إِنَّ دِينَكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ (من الحق) وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنْ»	۵۳	أحزاب	مشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
	«الْحَقُّ...»			
٢٠	«... لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»	٣	سبأ	مشابه
٢١	«قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ...»	٤٠	فاطر	مشابه
٢٢	«الْيَوْمَ نَحْنُمْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»	٦٥	يس	مشابه
٢٣	«قُلْ يَحْيَىٰ هَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ (قُلْ) هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»	٧٩	يس	مشابه
٢٤	«فَإِذَا قَهَمَ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ (فَإِذَا قَهَمَ) لَعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»	٢٦	زمر	مشابه
٢٥	«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيم_Sيَكُ الْتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ (حِينَ مَوْتِهَا) إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»	٤٢	زمر	مشابه
٢٦	«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (ومغفرته) إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً (وَيَرْحَمُ) إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»	٥	زمر	مشابه
٢٧	«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ (عبادتي) لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»	٦٠	غافر	مشابه
٢٨	«ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ، مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً (مِنْ دُونِ اللَّهِ) كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»	٧٣-٧٤	غافر	مشابه
٢٩	«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعِصَمِ الْبُرُوقِ أَوْ نُتَوَفِّيكَ (بِعِصَمِ الْبُرُوقِ) أَوْ نَبْعَثُكَ فِي الْأَرْضِ مُخْلِئاً لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ إِلَهَنَا لَرَّحِيمٌ»	٧٧	غافر	مشابه
٣٠	«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ (بِمَا) عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»	٨٣	غافر	مشابه
٣١	«وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ (أَفَلَا تُبْصِرُونَ) وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ، أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يُكَادُ يَبِينُ»	٥١-٥٢	زخرف	مشابه
٣٢	«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ (أَرُونِي) لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِنْ تَوْنِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ...»	٤	أحقاف	مشابه
٣٣	«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا (وَكَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ...) وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَكَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ...»	١٤	حجرات	مشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۳۴	«نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (نِعْمَةٌ)»	۳۵	قمر	مشابه
۳۵	«أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَانِكُمْ أَمْ (خَيْرٌ) لَّكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ»	۴۳	قمر	مشابه
۳۶	«أَمَّنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى (مَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (أَهْدَى مَمَّنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلَى وَجْهِهِ)»	۲۲	ملک	مشابه
۳۷	«كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ، وَ (كَلَّا بَلْ) لَّا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»	۱۷-۱۸	فجر	مشابه

۱- تشویق پیامبر (ص) به مؤمنان برای جنگ با کافران

خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال/۶۵-۶۶).

خداوند به پیامبرش حضرت محمد (ص) دستور می‌دهد که مؤمنان را تشویق و ترغیب به صبر در جنگ در راه خداوند با مشرکان نماید، چگونگی این‌گونه نباشد در حالی که خود حضرت فرمود: ((رأس الأمر الإسلام وأما عموده فالصلاة وأما ذروءه سنامه فالجهاد)) (الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، (ت ۴۰۵ هـ)، ت: مصطفی عبدالقادر عطا، کتاب الجهاد: ۲ / ۸۶، حدیث رقم ۲۴۰۸).

پس جهاد همان دژ مستحکم اسلام است که آن را از خطرات و آسیب‌ها حفظ می‌کند چه برسد به این‌که رشته‌ای است که مجاهدان راه خداوند را به درجات بالای بهشت رساند، پستی و خواری در صورتی وارد جامعه‌ی اسلامی می‌شود که از دین دور شود و جهاد در راه خدا را رها کند هم‌چنان‌که رسول خدا فرمود: «لَئِنْ تَرَكْتُمْ الْجِهَادَ وَأَخَذْتُمْ بِأَذْنَابِ الْبَقَرِ وَتَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ لَيُلْزِمَنَّكُمُ اللَّهُ مَذَلَّةً فِي رِقَابِكُمْ لَّا تَنْفَكُ عَنْكُمْ حَتَّى تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَرْجِعُوا عَلَى مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِ». (۱). الشیبانی، احمد بن محمد أبو عبدالله (ت ۲۴۱ هـ مسند احمد بن حنبل، حدیث رقم ۴۷۶۵: ۲ / ۴۲).

در آیه‌ی اول بیان شد که مسلمین اگر صبر کنند قطعاً بر ده برابر خود غلبه می‌کنند چنانکه در صدر اسلام بودند خداوند تعداد دشمنان آن‌ها را از دیدشان کاهش داد

به طوری که یک نفر از ده نفر نمی‌ترسید و ملزم به مقابله‌ی با آن‌ها شدند، البته این رحمتی از جانب پروردگار بود. رحمت مانند: (تأثیر ایمان، یادآوری مقام شهداء، فضیلت و پاداش بی حساب و... (۱). الدمشقی، إسماعیل بن عمر کثیر (ت ۷۷۴ هـ)، تفسیر القرآن العظیم: ۸۵۳. تفسیر نمونه ج ۷ ص ۲۳۷)

خداوند سبحان در آیه‌ی اول بنا بر ایجاز لفظ (الصبر) را در جمله اول ذکر فرمود و لفظ (الذین کفروا) را در جمله دوم ذکر فرمود و مثل آندورا در هر یک از دو جمله بنا بر احتیاط متشابه حذف فرمود: «و تقييد شرط به صبر در جمله‌ی اول که همان محذوف از جمله‌ی دوم است، به علت دلالت ذکر آن در جمله‌ی اول، است و تقييد شرط جمله‌ی دوم با این لفظ (من الذین کفروا) که همان محذوف از شرط اول در جمله‌ی اول است در: یغلبوا مائتین، پس بین فصاحت این کلام که قیدی را در جمله‌ی اول نگه داشت و نظیرش را در جمله‌ی دوم حذف فرمود و برعکس». (أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف (ت ۷۴۵ هـ)، ت: عادل عبد الموجود و علی محمد عوض، البحر المحيط، ۴ / ۵۱۱).

این آیه از موارد احتیاط (متشابه) است، به طوری که وصف (الصبر) در جمله‌ی اول ذکر شد به دلیل این که از جمله‌ی دوم همان حذف شده است، و ذکر کفر در جمله‌ی دوم که دلیل بر حذف آن در جمله‌ی اول است (البقاعی، برهان‌الدین أبوالحسن إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، (ت ۸۵۵ هـ / ۸ / ۳۲۲) و این در نهایت فصاحت و ایجاز است، بنابراین تقدیر آیه‌ی شریفه بر فرض مذکور عبارت است از:

إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین من الذین کفروا

وإن یکن منکم مئة صابرة یغلبوا ألفاً من الذین کفروا

و چون که صبر از مؤثرترین عوامل پیروزی در میدان جنگ است، به همین علت برای اهمیت این موضوع از نگاه مؤمنان آن را در مرتبه اول ذکر فرمود، هم‌چنان که برای ایجاز و اختصار (الذین کفروا) را ذکر نکرد برای این که مذکورها دلالت بر محذوف‌ها می‌کرد.

در اینجا احتیاط دیگر در آیهی دوم وجود دارد، به طوری که «در جملهی اول (صابره) را ذکر فرمود که دلالت بر حذف آن در جملهی دوم می کند و در جملهی دوم (الاذن) را ذکر فرمود که دلیل بر حذف آن در جملهی اول می باشد» (البقاعی، برهان الدین أبو الحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۸ / ۳۲۲). یعنی در آیه علت تخفیف از جملهی اول (یاذن الله) به جملهی دوم حذف شد و (الصابره) در جملهی دوم به قرینه (الصابره) در جملهی اول، حذف شد. تقدیر آیهی شریفه بر فرض مذکور این طور می شود:

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ يَا ذَنْ لَهِ

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ يَا ذَنْ لَهِ

از میان این دو احتیاط، فصاحت این کلام و زیبایی بلاغت آن در ایجاز و اختصار بلیغ ظاهر می شود.

جمله «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ يَا ذَنْ لَهِ» یک جملهی جداست، زیرا که آن بیان برای اجمال قرار داده شده که جملهی مستانفهی بیانی به شمار می رود، زیرا که اجمال سؤال از حال مقدر است که اگر دشمن از این تعداد بیشتر باشد چه کنیم؟ پاسخ این است: یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال بهذه کیفیة

(۱) ثمره‌ی بلاغت در تکرار معنای واحد است و آن بدان دلیل است که حال با جمع قلت و کثرت یکی بوده و هیچ تفاوتی بین مقاومت بیست در دویست و یا صد در هزار و هزار در دوهزار نیست. ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحرير والتنوير (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، ۱۰ / ۶۶.

و معنی یاذن الله، یعنی بآ ارادته او و تمکین اوست، کما این که این تکرار فایده اختصاص نداشتن این بشارت به این تعداد را می دهد بلکه در هر عددی به اذن الله جاری است. (الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (ت ۱۲۵۰ هـ)، ت: عبدالرحمن عمیره، فتح القدير الجامع بين فنى الدراية والرواية فى علم التفسير، ۲ / ۴۶۵)

۲- تعلیم ادب در برخورد با پیامبر (ص)

«الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (الأحزاب/ ۵۳-۵۴)

شأن نزول این آیه در رابطه با ولیمه دادن پیامبر به مسلمانان و ماندن سه نفر از اصحاب بعد از تناول غذا و پیامبر هم مشغله‌ی زندگی دارند و حجب و حیای پیامبر اجازه‌ی بیرون کردن آن‌ها را از اتاق نمی‌داد به همین علت این آیه نازل شد. (شیرازی، مکارم: تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۳۹۸)

قول خداوند متعال: «فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ» ای: من إخراجکم، این بر اساس تقدیر مضاف در این آیه‌ی شریفه است: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»، لذا آن دلالت بر این است که (المستحیا منه) یک امر معنوی است، (پس مراد از (به الحق): إخراجکم أو المنع عن ذلك است، و وضع حق در موضعش برای تعظیم جانب آن است) (فاضل، السامرائی معانی النحو: ۲۲ / ۷۰)، همان‌طور که در جدول آمد در این آیه احتیاط است، اصل آیه این‌گونه است:

... فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ مِنَ الْحَقِّ

والله لا يستحي منكم من الحق

بنابراین حرف جر (من) برای ابتداء، (من) دوم برای تعلیل است. پس از جمله‌ی اول (من الحق) به علت قرینه جمله‌ی دوم حذف شد و از جمله‌ی دوم (منکم) به قرینه جمله اول حذف شد. (همان: ۲۲ / ۷۰، والتأویل النحوی فی القرآن: ۱ / ۳۹۸).

۳- محاجه‌ی خداوند با مشرکان

خداوند متعال فرمود: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنِ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا» (فاطر/ ۴۰)

از این آیه و آیه‌ی بعدی در سوره‌ی أحقاف: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الأحقاف: ۴) از احتجاج خداوند با مشرکان در پرستش بت‌ها کشف می‌شود که احتجاج عقلی است که از آن‌ها می‌خواهد که اگر بت‌های آن‌ها توانایی دارند یک چیزی هرچند کوچک را همانند خدا بیافرینند ارائه می‌دادند درحالی‌که می‌دانست که این‌ها به زودی شکست خورده گانند.

دو آیه از سوره فاطر و سوره أحقاف بنا بر إحتیاط است، به گونه‌ای که در جمله‌ی اول استفهام از (شرك في الارض) به سبب دلالت (شرك في السماء) در جمله‌ی دوم بر آن حذف شد و (الأمر بالإبراء) در (ارونی) از جمله‌ی دوم به سبب دلالت (الأمر بالرؤية) در جمله‌ی دوم حذف شد (۱). البقاعی، برهان‌الدین أبو‌الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۱۶ / ۶۹)، بنابراین تقدیر جمله این گونه است:

قل أرايتم شركاؤكم الذين تدعون من دون الله ارونى ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك فيها (أو حتى يستحقوا الشركه فيها)، و ارونى ماذا خلقوا من السماء أم لهم شرك فيها.

بلاغت این احتیاط با تحصیل کامل معنا بدون نقص ظاهر می‌شود، بر هر صاحب ذوقی پوشیده نیست که حسن مقابله در اختیار محذوفات است، به معنا خللی وارد نمی‌کند بلکه به شرافت آن هم می‌افزاید و از توضیح واضحات جلوگیری می‌کند.

۴- حال مؤمن و کافر

خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (الملک/ ۲۲).

این آیه دو شکل مختلف متضاد را در دو جایگاه مختلف بیان می‌کند در این جا در صورت اول افراد بی‌ایمان و ظالمان لجوج مغرور، به کسی تشبیه شده‌اند که در جاده‌های ناهموار و پریپچ‌وخم می‌گذرند درحالی‌که به رو افتاده و با دست‌وپا و با سینه حرکت می‌کنند کمی راه می‌روند، درمانده می‌شوند، در نقطه‌ی مقابل یعنی آن روی سکه افراد مؤمن را به راست قامتانی تشبیه می‌کند که از جاده‌های هموار و مستقیم حرکت می‌کنند و با سرعت تمام، با قدرت و آگاهی تمام، به راحتی پیش می‌روند^۱ شیرازی. مکارم: ۳۴۸/۲۴

و ملاحظه می‌شود که آیه از دو جمله تشکیل شده است، جمله‌ی اول: «أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ»، ودوم: «أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و هر کدام این‌ها هم از دو جمله تشکیل شده‌اند که به صورت (مفضل و مفضل‌علیه) است، ولی از هر کدام چیزی حذف شده که در جمله‌ی دیگر بنا بر ایجاز به صورت احتیاط ثابت است، «فیه جملتان حذف نصف کل واحدهٔ اکتفاءً به نصف الأخری»^۲ الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳ / ۱۴۸). بنابراین تقدیر آیه ی کریمه اینطور است:

أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ مِمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَهْدَىٰ مِمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ

حالا بیان این تقدیر: این که افعال التفضیل به‌ناچار باید در معنایش از مفضل و مفضل‌علیه باشد و سؤال به این صورت است، (هل هذا أفضل من ذلك أم ذلك أهدى من هذا؟) و در آیه فقط نصف یکی از دو جمله وجود دارد، و کلمه محذوف این جمله، مذکور در آن است و برعکس، بنابراین مقصود با ایجاز و فصاحت حاصل شد^۳ الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳ / ۱۴۸).

اما گونه‌ای دیگر بیان شده است: (ذکر الکبَّ أولاً دليلاً علی ضده ثانياً، والمستقیم ثانياً دليلاً علی المعوج أولاً، و سره أنَّه ذکر أنکأ ما للمعجم وأسر ما للمسلم). (البقاعی، برهان الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۲۰ / ۲۵۸) بنابراین فرض تقدیر آیه این طور می‌شود:

أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بِطَرِيقٍ مُعْوَجٍّ مَلْتَوِيًّا أَهْدَىٰ مِمَّن

یمشی معتدلاً علیٰ رجلیه رافعاً بصره سویاً علیٰ صراطٍ مستقیم

۵- سخن با اهل باطل و اثبات کذب آن‌ها

خداوند متعال فرمود: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (الأنعام/۱۴۸).

آیه‌ی کریمه حال مشرکان را بعد از انقطاع دلایل آن‌ها که بر اثر تحریم‌ها توسط خودشان بود، متعرض می‌شود که آن را به مشیت الهی می‌دانند، بدین صورت که اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان، مشرک نمی‌شدیم و این اشیاء بر ما تحریم نمی‌شد (ما مجبور شدیم)، در حقیقت خداوند این مسائل را برای ما خواست (جبر)، (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، ا أبو القاسم جار الله محمود. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التنزیل: (۳۵۱): (این ایراد (مشیت الهی) را بر اساس مغالطه‌ی از حق است نه اعتقاد صحیحشان) (أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف (ت ۷۴۵ هـ)، ت: عادل عبد الموجود و علی محمد عوض، البحر المحیط، ۴ / ۲۴۷). و: «واحتمال دارد که مشیت به معنای رضا باشد، یا به معنای امر و دعا، زیرا این‌ها گفتند: خدا این‌گونه به ما امر کرد، و احتمال دارد که به استهزاء و مسخره گفته باشند.» (السامرائی، فاضل، معانی النحو، د. ۴ / ۲۴۷). در این آیه هم احتیاط متشابه وجود دارد؛ و تقدیر آیه چنین است:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا كَذِبًا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا
مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَشْرَكُوا وَحَرَمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ

زیرا اثبات اشراک در جمله‌ی اول دلیل بر حذف مانند در جمله‌ی دوم است و اثبات تکذیب در جمله‌ی دوم دلیل بر حذف مانند در جمله‌ی اول است. (البقاعی، برهان‌الدین أبو الحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هدر: ۷ / ۲۷۸).

(۱). ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید

و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، ۸ / ۱۴۸.

و از چیزهایی که این تقدیر را تأیید می کند آیه. «كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»، آی: كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَنبِيَاءَهُمْ مَثَلُ مَا كَذَّبَكَ هَؤُلَاءِ، لذا تکذیب این ها به تکذیب مکذبین قبل از این ها تشبیه شده است، هم چنان که دلالت می کند بر: (الذین أشركوا قصدوا) به این بخش آیه:

«لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا (تکذیب نبی (ص) هنگامی که رسول (ص) این ها را به دل کردن از اعتقادات باطلشان دعوت فرمود، او را تکذیب کردند همان گونه که امت های گذشته که چنین کردند، بنابراین استدلال این ها تکذیب نامیده شد، زیرا این ها به مثابه ی پدید آورندگان تکذیب هستند (ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحرير والتنوير (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، ۸ / ۱۴۸).

بلاغت احتیاط در اخفاء تکذیب در جمله ی اول ظاهر می شود برای این که آن را در جمله ی دوم اثبات کند، و حذف اشراک در جمله ی دوم برای اثبات آن در جمله ی اول، بنابراین به سبب آن حذف ایجاز حاصل شد که ملموس عقلایی است، ذوق بیان کردن معانی را به کمترین الفاظ دارند.

۶- دعوت یهود و نصاری

خداوند متعال فرمود: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (البقرة/۱۳۵).

این آیه از یهود و نصاری سخن می گوید، و این که هر کدام از این ها چگونه ادعای هادی بودن خودشان را می کنند که هر کس از این ها پیروی نکند ناجی نیست، و علماء ذکر کرده اند که واژه (أو) به منظور تنويع مقال است نه برای تخيير (السامرائی، فاضل، معانی النحو، د. ۸ / ۱۴۹).

چون (هر یک از این ها دیگری را کافر می دانند (الالوسی، محمود أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۱ / ۸۶). یهود نصارای را کافر می دانند و برعکس، لذا یهود هدایت را در اتباع یهودیت می داند و نصاری هم، هدایت را در

نصارانیت و روشن است که در این آیه ایجاز به حذف بنا بر احتیاط متشابه است و تقدیر آیه این چنین است:

وقالت اليهود کونوا هوداً تهتدوا

وقالت النصارى کونوا نصارى تهتدوا (الصابونى، محمد على المكتبة العصریة، ۱ /

۸۶)

پس از جمله‌ی اول (تهتدوا) به قرینه مانند آن در جمله‌ی دوم، حذف شده و از جمله‌ی دوم فعل (کونوا) به قرینه مانند آن در جمله‌ی اول حذف شده است. از چیزهایی مؤید سخن ما این که (و) در (قالوا) (ضمیر جمع مذکر غائب) عائد به یهود در جمله‌ی اول است،

و در جمله‌ی دوم به نصاری برمی گردد، در حقیقت (قول) بین این دو تقسیم می‌شود، : (مقول قول برای همه نیست بلکه وجه خاصی که مقتضای حال آنها است تقسیم می‌شود، به این صورت: أى قالت اليهود کونوا هوداً، و قالت النصارى کونوا نصارى). (العمادى، أبو السعود محمد بن علی مصطفى (ت ۹۸۲ هـ)، ت: عبد اللطيف عبدالرحمن، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ۱ / ۲۰۴)

جمع دو قول در: «وَقَالُوا» برای بیان این است که الکفر ملت واحده هستند، برای این که پیامبر و پیروانش متوجه شوند که در مقابلشان با کلمه‌ی واحد حرف بزنند، «قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سید قطب، فی ظلال القرآن: ۱ / ۱۱۷).
و این آیه همانند آیه: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقرة: ۱۲۰) می‌باشد.

. و در این آیه هم مانند آیه سابق احتیاط متشابه وجود دارد، و تقدیر آیه عبارت

است از:

ولن ترضى عنك اليهود حتى تتبع ملتهم

ولا ترضى عنك النصارى حتى تتبع ملتهم

از جمله‌ی اول (تبع ملتهم) به قرینه جمله‌ی دوم، حذف شده است و از جمله‌ی دوم (ولن ترضی عنک) به قرینه جمله‌ی اول حذف شد، این درنهایت ایجاز و فصاحت است، زیرا این که احتباک، عملی بر تقویت معنا از خلال این حذف و عدم تکرار خود کلمه در آیه است، و این که ملت کفر همان‌طور که گذشت واحد هستند.

۷- مس و اراده

خداوند متعال فرمود: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یونس/۱۰۷)

خداوند پیامبرش حضرت محمد (ص) را از یکی از جوانب اعتقاد که خیر و شر است، مورد خطاب قرار می‌دهد زیرا «ضرر و خیر نتیجه‌ای است که لازمه‌ی سنت جاریه‌ی الهی است بنا بر عللی به انسان وارد می‌شود» (سید قطب، فی ظلال القرآن: ۱/۱۱۷)، آیه در خطاب به پیامبر (ص)، می‌فرماید اگر ضرری به شما یا غیر شما رسید برطرف‌کننده خیر و زیان آن خداست.

در آیه ملاحظه می‌شود که در جانب ضرر از لفظ (مس) آورده شده است و در طرف خیر با لفظ (اراده) و از هر جمله چیزی حذف شده که در جمله‌ی دیگر ثابت است. زمخشری می‌گوید: «اگر پرسیدی چرا در اولی کلمه‌ی (مس) و در دومی کلمه‌ی (اراده) ذکر شده است؟ می‌گوییم: گویا خواسته، دو چیز را با هم ذکر کند: اراده و اصابت در هریک از ضرر و خیر است بنابراین کلام را به ایجاز آورد تا مذکور دلالت بر محذوف کند» (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، اَبُو الْقَاسِمِ جَارِ اللَّهِ مَحْمُود. الْكَشَافُ عَنْ حَقَائِقِ التَّنْزِيلِ وَعَيُونِ الْأَقَاوِيلِ فِي وَجْهِ التَّنْزِيلِ: ۴۷۶). به این دلیل حذف از دو طرف بنا بر اسلوب احتباک واقع شده است، زمخشری آن را ایجاز نامید نه احتباک، ولی دیگران و ما آن را احتباک نامند، زیرا ذکر (المس) در جمله‌ی اول قرینه بر اراده آن در جمله‌ی دوم است و (اراده) در جمله‌ی دوم دلیل بر حذف آن در جمله‌ی اول است تا مذکور، در هر طرف دلالت بر محذوف در طرف مقابل کند (البقاعی، برهان الدین أبو الحسن إبراهيم بن عمر،

نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۲۱۸/۹، وروح المعانی: ۱۱/ ۲۰۰-۲۰۱، ومحاسن التأویل: ۹ / ۳۴۰۵). بنابراین تقدیر آیه‌ی کریمه این گونه می‌شود:

وإن یرد الله مسكاً بضرٍ فلا کاشف له إلا هو

وإن یرد الله مسكاً به خیر فلا راد لفضله

هم‌چنان که نظم احتیاجی دلیل بر خیر بالذات و ضرر بالعرض بودن نبی مکرم اسلام ۹ است، البته به علت انطباق قلب این بزرگوار و تکرار زیاد احقاق عذاب بر کافران و فاسقان و مایوسان از ظالمان در این سوره می‌باشد، لذا وقتی این مسئله تثبیت شد جایگاه «يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» که بیان‌کننده‌ی آن فضل است، زیبا می‌شود: (همان).

این ترتیب در نظم به مقتضای مقام آمده است و تأکید بر ترغیب و ترهیب است. (القاسمی، محمد جمال‌الدین (ت ۱۳۳۲ هـ)، ت: محمد فؤاد عبدالباقی، محاسن التأویل، ۹ / ۳۴۰۴-۳۴۰۵)

۸- در آمیختن عمل صالح با عمل ناشایست

خداوند متعال فرمود: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبة/ ۱۰۲).

یعنی از اعراب جماعت دیگری هستند که مانند آن دسته منافق نیستند ولیکن اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می‌کنند و در کنار آن دچار گناه هم می‌شوند و امید می‌رود که خداوند از گناهشان درگذرد، که خدا آمرزنده مهربان است (طباطبایی. محمدحسین. المیزان. ج ۹، ص ۳۵۰) زمخشری در آمیختن را در اینجا امتزاج می‌داند، همان‌طور که می‌گویی: آب با شیر مخلوط شد و برعکس، یعنی اولی را با دومی و دومی را با اولی مخلوط کردیم. (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، ا أبو القاسم جار الله محمود. الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التنزیل: ۴۴۸). و یعنی از اعراب جماعت دیگری هستند که مانند آن دسته منافق نیستند ولیکن اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می‌کنند یک عمل زشت مرتکب می‌شوند و امید می‌رود که خداوند از

مأیوس نگردند، بلکه در میان خوف و رجاء باشند، شاید جانب رجاءشان قوی تر شود؛ چون جمله (ان الله غفور رحیم) جانب رجاء را قوت می دهد». (طباطبایی. سید محمدحسین: ج ۹ / ص: ۳۵۰)

و برخی از مفسرین گفته اند که در این هم احتیاط متشابه، وجود دارد، بنابراین تقدیر آیهی شریفه این گونه است:

خلطوا عملاً صالحاً به آخر سیئاً

وخلطوا عملاً سیئاً به آخر صالحاً. (الالوسی، محمود أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۱۱ / ۱۰، ومحاسن التأویل: ۸ / ۳۲۵۰).

از جملهی اول (سیئ) به قرینه جملهی دوم حذف شده و از جملهی دوم (صالح) به قرینه جملهی اول حذف شده است، «زیرا خلط اقتضای مخلوط و مخلوط به را دارد، یعنی: (تارة أطاعوا و خلطوا الطاعة بكبيرة، وتارة عصوا فتداركوا المعصية بالتوبة) (الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳/۱۳۱)

وقتی آیه را حمل بر احتیاط متشابه کردیم معنا ندارد که اختلاف پیرامون دو حرف (و) و (ب) باشد،

همان طور که برخی از مفسرین ذکر فرموده اند، (و) عطف به معنای (باء) می باشد (القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أبی بکر بن فرج (ت ۶۷۱ هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ۸ / ۱۵۵، و محاسن التأویل: ۸ / ۳۲۴۹)، مانند این مثال که می گویند: (بعث الشاة شاةً و درهماً، أی: شاةً به درهم)، زیرا در مسئله تقدیری هست، بنابراین وقتی که محذوف در تقدیر باشد هیچ ادعایی برای تأویل وجود ندارد.

بلاغت احتیاط در این حذف نه تنها محل به معنا نیست بلکه معنا را عمیق تر می کند زیرا حذف دو چیز است و آن دو در هر دو طرف قرینه ای بر دو مذکور است، در نتیجه این نهایت فصاحت و بلاغت است.

۹- رحمت و مغفرت خدا و تشویق به توبه

خداوند متعال فرمود: «یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً». (زمر/۵۳)

شمول لفظ (یا عبادى) در آیه شریفه در مورد مشرکین، جای هیچ تردید نیست، بلکه می‌توان گفت این نظریه که کلمه (یا عبادى) در آیه مورد بحث برای سیاقی که دارد مختص به مشرکین است، قابل قبول تر است از اینکه بگوییم مختص به مؤمنین است، (طباطبایی. سید محمدحسین: ج ۱۷. ص. ۴۳۳)

همچنان که از ابن عباس هم نقل شده. (لا تقنطوا من رحمۃ الله) (قنوط) به معنای نومیدی است و مراد از رحمت در آیه مورد بحث به قرینه اینکه خطاب و دعوت در آن به گناهکاران است، رحمت مربوط به آخرت است، نه رحمت اعم از دنیا و آخرت و این هم معلوم است که از شؤون رحمت آخرت آن قسمت که مورد احتیاج مستقیم و بلا واسطه گناهکاران است، همانا مغفرت خداست. پس می‌توان گفت مراد از رحمت در اینجا مغفرت است و به همین جهت نهی از نومیدی را با جمله (ان الله یغفر الذنوب جمیعاً) تعلیل آورد. (همان: ج ۱۷).

در مجمع‌البیان از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت کرده که فرمود: در قرآن کریم هیچ آیه‌ای به قدر آیه‌ی (یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم). گشایش آورتر نیست. در این آیه هم ایجاز از نوع احتیاط متشابه وجود دارد، زیرا (المغفرة) از جمله‌ی اول حذف شد برای این که فعل (یغفر) در جمله‌ی دوم بر آن دلالت دارد و از جمله‌ی دوم فعل (یرحم) حذف شد برای این که اسم (رحمته) در جمله‌ی اول بر آن دلالت دارد، بنابراین تقدیر آیه کریمه این چنین است:

قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله
ومغفرتہ إنَّ الله یغفر الذنوب جمیعاً ویرحم إنَّه هو الغفور الرحیم (الالوسی، محمود
أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۲۴ / ۳).

این آیه هم ایجاز به احتیاط مشترک را فایده می‌دهد که با ذکر (الرحمة) بدون مغفرت در جمله‌ی اول بیان عظمت این نعمت است که اساس ورود عبد به بهشت است، هم‌چنان که آمدن جمله‌ی دوم با فعل مغفرت (یعفر)، بشارت (للذین أسرفوا علی أنفسهم بالذنوب) است، در نتیجه صنعت احتیاط، نقش بارزی را دارد که محل معنا نیست، بلکه معنا را عمیق‌تر و مختصرتر می‌نماید.

۱۰- طهارت حائض

خداوند متعال فرمود: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقرة/۲۲۲).

زنان در هرماه به مدت حداقل سه روز و حداکثر ده روز قاعده می‌شوند و آن عبارت از خونی است که با اوصاف خاصی که در کتب فقه آمده از رحم زن خارج می‌گردد، زن را در چنین حال حائض و آن خون را خون حیض می‌گویند، آیین کنونی یهود و نصارا احکام ضد یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند که برای هر کس حالت استفهام ایجاد می‌نماید.

جمعی از یهود می‌گویند معاشرت مردان با این گونه زنان مطلقاً حرام است هرچند که به‌صورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اتاق باشد مثلاً می‌گویند جائی که زن حائض بنشیند مرد نباید بنشیند، اگر نشست باید لباس خود را بشوید و الا نجس است و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد، به‌طور خلاصه زن را در این مدت یک وجود ناپاک و لازم الاجتناب می‌دانند.

در مقابل این گروه نصارا هستند که می‌گویند: هیچ‌گونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیر حیض نیست، همه‌گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بلامانع است!

مشرکین عرب به‌خصوص آن‌ها که در مدینه زندگی می‌کردند، کم‌وبیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می‌کردند و در زمان عادت ماهیانه از آن‌ها جدا می‌شدند، همین اختلاف در آیین و افراط و تفریط‌های

غیرقابل گذشت سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم (ص) در این باره سؤال کنند، در پاسخ آنان این آیه نازل شد (ابن مجاهد. ابوبکر بن موسی بن مجاهد التمیمی البغدادی (ت ۳۲۴ هـ)، کتاب السبعة فی القراءات، ت: د. شوقی ضیف، ۱۸۲ و زاد المسیر: ۱/ ۲۴۸-۲۴۹). لذا اسلام حد و وسط را برگزید. و آیه مشتمل بر حکم شرعی خاص به طهارت حائض است، ولی اختلاف قرائت هم در این آیه وجود دارد:

نافع و ابوعمر و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم فی گزارش حفص عن عاصم، به سکون طاء و ضممه هاء قرائت کرده اند: «حتی یَطْهَرْنَ».

حمزة و کسائی و خلف و عاصم فی گزارش ابی بکر، به تشدید طاء و فتحه آن و فتح و تشدید هاء خواند: «حتی یَتَطَهَّرْنَ» (همان، ۱۸۲ و زاد المسیر: ۱/ ۲۴۸-۲۴۹).

ابن خالویه می گوید: پس دلیل کسانی که مشدد خوانده اند، آن است که مطابق بین دو لفظ است، «فإذا تطهرن»، و دلیل کسانی که بدون تشدید خوانده اند، این است: تا خون قطع شود، سپس فرمود: «فإذا تطهرن» یعنی با آب، و دلیل آن قول عرب است: ((طهرت المرأة من الحيض فهي طاهر ((۱). بن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، أبو عبدالله الحسین بن احمد (ت ۳۷۰ هـ)، ت: عبد العال سالم مکرم، ۹۶). ؛ و أبو منصور الأزهري می گوید: هر کس با تشدید بخواند، پس اصل (یتطهرن) است و تطهر با آب می باشد، بنابر این (طاء) در (طاء) ادغام شد، آنگاه مشدد شد و هر کس به تخفیف خوانده است، معنی: (یطهرن من دم الحيض) هنگامی که خون قطع شود و جایز است که بدون تشدید، این گونه باشد: «حتی یَطْهَرْنَ» به تخفیف، یعنی: طهارت کامل بعد از انقطاع خون (الازهری، ابو منصور محمد بن احمد (ت ۳۷۰ هـ)، معانی القراءات، ۱ / ۲۰۲) این اختلاف قرائت ها باعث اختلاف حکم فقهاء در مسئله شده است، جمله یطهرن به گفته بسیاری از مفسران به معنی پاک شدن زنان از خون حیض است و اما جمله فاذا تطهرن را بسیاری به معنی غسل کردن گرفته اند، بنابراین طبق جمله اول، به هنگام پاک شدن از خون، آمیزش جنسی جایز است هر چند غسل نکرده باشد و طبق جمله دوم تا غسل نکند جایز نیست.

بنابراین آیه خالی از ابهام نیست، ولی با توجه به اینکه جمله دوم تفسیری است بر جمله اول و نتیجه آن - لذا با فاء تفریع عطف شده - به نظر می‌رسد که تطهیر نیز به معنی پاک شدن از خون است، بنابراین با پاک شدن از عادت، آمیزش مجاز است، به خصوص اینکه در آغاز آیه هیچ سخنی از وجوب غسل در میان نبود و این همان قولی است که فقهای بزرگ نیز در فقه به آن فتوا داده‌اند که بعد از پاک شدن از خون حتی قبل از غسل، آمیزش جنسی جایز است، ولی بدون شک، بهتر این است که بعد از غسل کردن باشد. (۱). السرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، ونیز ر. ک. ۱۵ / ۲. تفسیر نمونه: ج ۲ ص ۱۳۷؛ و (الطهر): انقطاع حیض (پاک شدن) و (التطهر): غسل کردن (۱). ابن منظور الفریقی، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (ت ۷۱۱ هـ)، لسان العرب، ۲ / ۵۹؛ و طهارت در جمله: (حتی یطهرن) به معنای قطع شدن جریان خون از زنان است و در جمله: (فاذا تطهرن) یا به معنای شستن محل خون است و یا به معنای غسل کردن است و جمله: (فاتوهن من حیث امرکم الله)، امری است که تنها جواز را می‌رساند و دلالت بر وجوب ندارد، چون بعد از نهی واقع شده و می‌خواهد به‌طور کنایه بفهماند: بعد از پاک شدن و یا غسل کردن زن، نزدیکی کردن با او جایز است و این ادبی است الهی و لایق به قرآن کریم و اگر امر نامبرده را مقید کرد به قید (امرکم الله) برای این بود که آن ادب را تکمیل کرده باشد چون عمل جماع در نظر بدوی امری است لغو و لهُو، لذا آن را مقید کرد به امر خدا و با این قید از اموری قرارش داد که خدا تکویناً به آن امر کرده تا دلالت کند بر اینکه جماع یکی از اموری است که تمامیت نظام نوع انسانی هم در حیاتش و هم در بقایش منوط به آن است، پس سزاوار نیست چنین امری را باز یچه قرار داد، بلکه باید از دیدگاه یکی از اصول نوامیس تکوینیش نظر کرد. (طباطبایی. سید محمد حسین. ج ۲. ص. ۳۱۵)

اما اهل بلاغت می‌گویند: همانا در آیه از دو طرف آیه بنا بر احتیاط متشابه چیزی حذف شده است (الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی‌تا، البرهان فی علوم القرآن: ۱۲۹/۳)، بنابراین اگر در این جا محذوفی باشد اختلافی در حکم شرعی پیدا نمی‌شود (والله العالم).

پس از جمله‌ی اول (يَتَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی دوم حذف شده است و از جمله‌ی دوم (يَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی اول حذف شده است، یعنی در جمله‌ی اول فعل مشدد (تَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی دوم، حذف شده است و از جمله‌ی دوم فعل مخفف به سبب فعل مخفف جمله‌ی اول (يَطَهَّرْنَ) حذف شد، بنابراین تقدیر آیه‌ی شریفه این طور می‌باشد:

... وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطَهَّرْنَ وَ يَتَطَهَّرْنَ
فَإِذَا يَطَهَّرْنَ وَ تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ...

البته در صورت پذیرش این صنعت ادبی سیاق آیه با مذهب شافعی موافق می‌شود چون او می‌گوید (الشافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس (ت ۲۰۴ هـ)، ت: علی محمد و عادل احمد، الأم: ۱/۱۹۵). با این اوصاف وطی حائض بعد از پاک شدن و غسل کردن امکان پذیر است نه فقط پاک شدن از خون، البته فقهای ما مانند امام خمینی (ره) و دیگران می‌فرمایند که بهتر است بعد از غسل کردن نزدیکی با زن نمایند.^(۱) خمینی. روح الله. تحریر الوسيله. بحث احکام حیض) در این حذف نوعی از ایجاز بلیغ مثال زدنی با به‌کارگیری الفاظی کوتاه برای رسیدن به مقصود بدون اخلال در لفظ است (فخر الرازی. فخرالدین محمد عمر (ت ۶۰۶ هـ)، ت: إبراهيم السامرائی و محمد برکات حمدی نهاییه الإیجاز فی درایه الإعجاز، ۱۴۵)، از هر کدام وازه‌ای حذف شده است که جمله‌ی دوم قرینه بر آن است و پوشیده نماند که شیوه‌ی اسلوبی قرآن کریم در جمع بین تطهیر معنوی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» و تطهیر ظاهری است: «وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» والله العالم.

۱۱- شهادت دست‌وپا در روز قیامت

خداوند متعال فرمود: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس / ۶۵).

شاید گواهی اعضا به خاطر آن باشد که این مجرمان هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود کیفر شما در برابر اعمالی که انجام دادید دوزخ است به انکار برمی‌خیزند، به گمان اینکه دادگاه دنیاست و حقایق از طریق پشت‌هم‌اندازی قابل‌انکار است، گواهی اعضا شروع می‌شود و تعجب و وحشت سراسر وجود او را می‌گیرد و تمام راه‌های فرار به روی او بسته

می‌شود. البته بعد از شهادت مردم و فرشتگان که منجر به عدم پذیرش مجرمان است نوبت به شهادت اعضاء می‌رسد.

اعضای بدن هر انسانی آثار اعمالی را که در تمام طول عمر انجام داده مسلماً با خود خواهد داشت، چراکه هیچ عملی در این جهان نابود نمی‌شود،

مسلماً آثار آن روی یک‌یک اعضای بدن و در فضای محیط باقی می‌ماند، آن روز که روز آشکار شدن است، این آثار نیز بر دست‌وپا و سایر اعضا ظاهر می‌شود و ظهور این آثار به منزله شهادت آن‌ها است. این تعبیر در سخنان روزمره و تعبیرات ادبا نیز فراوان است مثلاً می‌گویند: عینک تشهد بسهرک: چشمت گواه بی‌خوابی تو است، یا شاعر فارسی نیز می‌گوید: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون (الرازی، فخرالدین محمد عمر (ت ۶۰۶ هـ)، التفسیر الکبیر: ۲۶/ ۱۰۱-۱۰۲. تفسیر. نمونه: ج ۱۸. ص ۴۳۳ و المیزان: ج ۱۷. ص ۱۶۲)

تقابل در آیه به صورت‌های مختلف در جانب دو شاهد، آمده است، پس: (وتشهد أیدیهم وأرجلهم) و (تکلمنا أیدیهم وأرجلهم) نفرمود، با این‌که هر دوتای این‌ها بر علیه صاحبشان شهادت می‌دهند، ولی نظم آیه بر اساس کلام با ایدی و شهادت با ارجل آمد، بنابراین از هر یک از عبارات واژه‌ای حذف شد که در دیگری وجود دارد که ایجاز آن، بنا بر احتیاط متشابه است، پس ثابت ماندن کلام در جمله‌ی اول، قرینه بر حذفش از طرف ارجل است و ثابت ماندن شهادت برای ارجل در جمله‌ی دوم قرینه بر حذفش از جانب ایدی در جمله اول است (البقاعی، برهان الدین أبوالحسن إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۱۶ / ۱۵۷) بنابراین تقدیر آیه‌ی کریمه عبارت است از:

وتکلمنا أیدیهم فتشهد

وتشهد أرجلهم فتتکلم

بلاغت این فن آیه در نسبت کلام به ایدی و شهادت به ارجل ظاهر می‌شود، البته در

روایات آمده است که رجل قبل از ید به تکلم می‌آید،

زیبایی و لطافت و ظرافت آیه در تقدیم اعتراف یا کلام بر شهادت کاملاً محرز و

روشن است که معمولاً جریان کارها در امور قضاوت بر این وفق می‌باشد که اول، اعتراف

و در مرتبه دوم، شهادت، این همان چیزی است که آیه‌ی کریمه به زیبایی آن را بیان می‌کند و علت تقدیم اعتراف یا کلام به بیشترین کاربرد آن در جامعه است خصوصاً جاهایی که نیاز به اعتراف و شهادت دارد (باجوده، حسن محمد، تأملات فی سورۃ یس، ۸۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به جستجو در شماری از آثار تفسیری و بلاغی و نحوی و مطالبی که بیان شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- در هیچ کتابی و رساله‌ای بدین مضمون به‌طور واضح با عنوان احتیابک مطلبی را مشاهده نکردم بنابراین سعی کردم با مطالعه در کتاب‌ها و رساله‌های متعدد از آراء علمای نحو و تفسیر و بلاغت در این مسئله مطالبی را بیابم و در آخر نظر حق را بیان کنم، بنابراین تعبیر این کلمه، در یکجا تعبیر به حذف مقابلی و در جای دیگر به احتیابک و در تعبیر دیگر ترتیب فایده نامیده شده است، اما نام‌گذاری احتیابک بیشتر به این اصطلاح نزدیک‌تر است چون که جامع افراد و مانع اغیار می‌باشد.

۲- از میان آیات الهی و سخنان علماء و برحسب فهم نگارنده، احتیابک به ۵ قسم تقسیم می‌شود، (البته شاید بزرگان تقسیمات دیگری را بیان کنند) احتیابک ضدی، متشابه، متناظر، منفی مثبت و مشترک که ما در اینجا فقط به یک قسماً پرداختیم.

۳- در برخی موارد که متکلم حکیم، به طرح دو امر متقابل و احکام جداگانه آن‌ها می‌پردازد، احتیابک موارد غیر مذکور را به شنونده می‌فهماند.

۴- احتیابک، برخی از قیود پنهان جمله را که در ظاهر سخن گوینده نیامده است، ظاهر می‌سازد.

۵- گاهی که میان مشبه و مشبه‌به انطباق کامل احساس نمی‌شود، احتیابک با ظاهر کردن موارد محذوف، انطباق را کامل می‌کند.

۶- شبهه ناهمگونی زمانی در افعال برخی از آیات، با صنعت احتیابک پاسخ می‌یابد.

۷- برخی از شبهات محتوایی آیات و ناسازگاری‌های ظاهری میان دو آیه، با کمک احتیابک، قابل پاسخگویی است.

۸- جایگاه احتیابک نباید موجب تحمیل این صنعت بر آیاتی گردد که ربطی به آن ندارند.

۹- علت تکرار یک داستان همانند قصه‌ی حضرت موسی (ع) برای اراده‌ی معانی متعدد در جایگاه‌های مختلف بود هم‌چنان‌که این مسئله را در برخی از آیات همانند بیضاء، دیدیم.

۱۰- یکی از دستاوردهای بحث احتیابک، رسیدن یک فتوا در رابطه با برخی از مباحث فقهی همانند آیه‌ی حیض بود که اعتقاد به احتیابک نزدیکی با زن فقط بعد از ظهر از خون و تطهر به اغتسال با آب، امکان‌پذیر است که بحث مستوفای این‌گونه موارد در دانش فقه انجام می‌پذیرد.

۱۱- این مبحث تصویر روشنی از زیبایی‌های قرآن کریم را برای رسیدن به هدف و غایت و تأثیرگذاری آن در مخاطب ارائه می‌دهد.

آنچه که در وسع ما بود همین بود انشاء الله این بحث پل و مقدمه‌ای برای جستجو در ایجازهای دیگر قرآن و مباحث مرتبط با آن بشود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر، ضیاءالدین. (بی تا). *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، مکتبه النهضه، قاهره.

ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (١٤٠٤). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، چاپ سوم، المکتب الإسلامی، بیروت.

ابن جنی، أبو الفتح عثمان. (١٩٩٠). *الخصائص*، ترجمه محمدعلی النجار، چاپ چهارم، دارالشؤون الثقافیة، بغداد.

ابن خالویه، أبو عبدالله الحسین بن احمد. (١٤٠١). *الحجۀ فی القراءات السبع*، تصحیح عبدالعال سالم مکرم، چاپ چهارم، دار الشروق، بیروت.

ابن عطیة الاندلسی، أبو محمد عبدالحق. (١٤٠٧). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تصحیح عبدالله الانصاری و السيد عبدالعال ابراهیم، چاپ اول، مؤسسه دارالعلوم، الدوحه.

ابن منظور الفریقی، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (١٤١٤). *لسان العرب*، چاپ سوم، دار صادر، بیروت.

ابن القیم الجوزیة، الامام یسری السید حسن. (١٤١٤ هـ ق). *بدائع التفسیر الجامع لتفسیر*، چاپ اول، دار ابن الجوزی، السعودیة.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)*، چاپ اول، الدار التونسیة، الدار الجماهیریة للنشر و التوزیع، بیروت.

أبو البقاء آیوب بن موسی الکفوی. (١٤١٩ هـ ق). *الکلیات (معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة)*، تصحیح عدنان درویش و محمد المصری، چاپ دوم، مؤسسه الرسالة، بیروت.

أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف. (١٤٢٠ هـ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*، چاپ اول، دارالفکر، بیروت.

أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف. (١٤٢٢ هـ ق). *البحر المحیط*، تدوین عادل عبدال موجود و علی محمد عوض، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

أبو عودة، عودة خلیل. (١٤٠٥ هـ ق). *التطور الدلالی بین لغة الشعر و لغة القرآن*، چاپ اول، مکتبه المنار، الزرقاء.

- أبو فارس، محمد عبدالقادر. (۱۴۰۶ هـ ق). *تفسير سورة الأنفال*، چاپ اول، مكتبة المنار، الزرقاء.
- أبوموسى، محمد. (۱۴۰۰ هـ ق). *خصائص التراكيب دراسة تحليلية لمسائل علم المعانى*، چاپ دوم، مكتبة وهبة دار التضامن، القاهرة.
- الأزهري، أبومنصور محمد بن احمد. (۱۹۶۴). *تهذيب اللغة*، تصحيح يعقوب عبدالنبي محمد على النجار، چاپ اول، الدار القومية العربية، مطابع سجل العرب، بی جا.
- الأزهري، أبومنصور محمد بن احمد. (۱۴۱۲ هـ ق). *معانى القراءات*، چاپ اول، بی نا، بی جا.
- الالوسى، محمود أبو الفضل. (بی تا). *روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بابایى، على اكبر و دیگران. (۱۳۷۹ هـ ش). *روش شناسی تفسير قرآن*، چاپ اول، سمت، تهران.
- باجوده، حسن محمد. (۱۳۹۷ هـ ق). *تأملات فى سورة يس*، چاپ سوم، دارالنصر و دارالاعتصام، القاهرة.
- البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. (۱۴۰۷ هـ ق). *صحيح البخارى*، تدوين مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، دار ابن كثير، بیروت.
- البروسوى، إسماعيل حقى. (بی تا). *روح البيان*، چاپ اول، دارالفكر، بیروت.
- البغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود. (۱۴۲۳ هـ ق). *معالم التنزيل*، چاپ اول، دارالوراق و دارالنيرين، دار ابن حزم، بیروت.
- البقاعى، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر. (۱۹۶۹). *نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور*، چاپ اول، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- البقاعى، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر. (۱۹۶۹). *نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور*، چاپ اول، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- بندرريگى، محمد. (۱۳۷۸ هـ ش). *المنجد*، چاپ دوم، انتشارات ايران، تهران.
- البيضاوى، ناصر الدين أبوسعيد عبدالله بن عمر الشيرازى. (۱۴۲۰ هـ ق). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بیروت.
- البيهقى، احمد بن حسين. (۱۴۱۰ هـ ق). *شعب الإيمان، باب معالجة كل ذنب بالتوبة*، دارالكتب العلمية.

- الترمذی السلمي، محمد بن عيسى، أبو عيسى. (بی تا). *سنن الترمذی*، تصحیح احمد محمد شاکر و آخرون، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). شرح مختصر، بی نا، تهران.
- التمیمی ألبستی، محمد بن حبان احمد أبو حاتم. (١٤١٤ هـ ق). *صحیح ابن حبان*، تدوین شعيب الارنؤط، چاپ دوم، مؤسسه الرسالة، بیروت.
- التمیمی البغدادي، أبو بكر بن موسى بن مجاهد. (١٤٠٠ هـ ق). *كتاب السبعة فی القراءات*، تصحیح شوقي ضيف، چاپ دوم، دارالمعارف، القاهرة.
- توفيق، معن. (بی تا). *أسلوب النداء فی القرآن الکریم*، کلیة الآداب جامعة الموصل، رسالة ماجستير، بی جا.
- الجبوری، احمد حمد محسن. (١٩٨٩). *أساليب المجاز فی القرآن الکریم*، اطروحة دكتوراه، مقدمة إلى کلیة الآداب، به اشراف احمد مطلوب، چاپ اول، جامعة بغداد، عراق.
- جرار، بسام نهاد. (١٤٢٤ هـ ق). *من أسرار الأسماء فی القرآن الکریم*، چاپ اول، مرکز نون للأبحاث و الدراسات القرآنية، البيرة.
- جرجانی، حسین بن حسن. (١٣٣٧ ش). *تفسیر گازر*، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، بی نا، تهران.
- الجرجانی، أبو بكر عبدالقاهر عبدالرحمن. (١٩٩٥). *دلائل الإعجاز (فی علم المعانی)*، تصحیح محمد التنجی، چاپ اول، دارالكتاب العربی، بیروت.
- الجرجانی، علی بن محمد بن علی. (١٩٨٥). *التعريفات*، تدوین إبراهيم الأبياری، چاپ اول، دارالكتاب العربی، بیروت.
- جمعة، حسین. (٢٠٠٢). *فی جمالیة الكلمة (دراسة بلاغیة نقدیة)*، چاپ اول، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق.
- جنیدی، محمد سعید اسبر و بلال. (١٩٨١). *الشامل (معجم فی علوم اللغة العربیة و مصطلحاتها)*، چاپ اول، دار العودة، بیروت.
- الجوهري، اسماعيل بن الحماد. (١٤٠٤ هـ ق). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، چاپ سوم، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حافظ، شمس الدین محمد. (١٣٨٧ هـ ش). *دیوان حافظ*، چاپ دوم، رخشید و پارسه، شیراز.

الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. (١٤١١ هـ ق). *المستدرک، تصحيح على الصحيحين، مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلميه، بيروت.*
حسن، محمود. (بی تا). *روائع الأعجاز فى القصص القرآنى، چاپ اول، المكتب الجامعى الحديث، الإسكندريه.*

الحمدانى، عبدالقادر عبدالله فتحى. (١٤٢٤ هـ ق). *سور الحواميم، دراسة بلاغية تحليلية، أطروحة دكتوراه، مقدمة إلى كلية الآداب جامعة الموصل، بإشراف احمد فتحى رمضان، چاپ اول، بی نا، بی جا.*

الخلوتى، احمد بن محمد الصاوى. (بی تا). *حاشية العلامة الصاوى على تفسير الجلالين، تصحيح عبدالعزيز سيد الأهل، بی نا، مصر.*
خليل احمد عمايرة. (١٩٨٤). *فى نحو اللغة و تراكيبيها (منهج و تطبيق)، چاپ اول، عالم المعرفة، جده.*

الخليل بن احمد الفراهيدى. (١٩٩٥). *العين، تصحيح مهدي المخزومى و إبراهيم السامرائى، چاپ اول، دار و مكتبه الهلال.*

دراز، محمد عبدالله. (١٩٧٠). *النبا العظيم (نظرات جديدة فى القرآن)، چاپ دوم، دارالقلم، الكويت.*

الدرويش، محى الدين. (١٤١٢ هـ ق). *إعراب القرآن الكريم و بيانه و صرفه، چاپ اول، دار ابن كثير، بيروت.*

الدمشقى، أبو الفداء إسماعيل بن عمر كثير. (١٤٢٠ هـ ق). *تفسير القرآن العظيم، چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت.*

الدمشقى، إسماعيل بن عمر كثير. (١٤٢٠ هـ ق). *تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت.*

الرازى، فخرالدين محمد عمر. (١٤٠٥ هـ ق). *التفسير الكبير، چاپ سوم، دارالفكر، بيروت.*
الراغب الأصفهانى، أبو القاسم الحسين بن محمد. (بی تا). *مفردات ألفاظ القرآن، تصحيح صفوان عدنان داؤودى، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدار الشاميه، بيروت.*

رمانى، على بن عيسى. (١٩٧٩). *النكت فى اعجاز القرآن، چاپ دوم، دارالمعارف، قاهره.*

الزركشي، بدرالدين، محمد بن عبدالله. (بى تا). البرهان فى علوم القرآن، چاپ اول، مكتبة دارالتراث، قاهره.

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم جارالله محمود. (١٤٢٣ هـ ق). الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التنزيل، بن عمر اعنتى به وخرج أحاديثه: خليل مأمون شيخا، چاپ اول، دارالمعرفه، بيروت.

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم جارالله محمود. (١٤٠٧ ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ اول، دار الكتاب العربى، بيروت.

السامرائى، إبراهيم. (١٤٠٠ هـ ق). الفعل زمانه و أبنيته، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت.

السامرائى، الفاضل. (١٩٨٧). معانى النحو، چاپ اول، جامعه بغداد، عراق.

السامرائى، فاضل صالح. (١٩٨٧). التعبير القرآنى، چاپ اول، بيت الحكمة، بغداد.

السامرائى، فاضل صالح. (١٩٨١). معانى الأبنية فى العربى، جامعه بغداد، عراق.

سجلماسى، ابى محمد قاسم. (١٩٨٠). المنزح البديع فى تجنيس الاساليب البديع، چاپ اول، رباط، مكتبة المعارف، بى جا.

السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر محمد. (بى تا). أسرار ترتيب القرآن، تدوين عبدالقادر احمد عطا، دار الاعتصام، القاهره.

السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر محمد. (١٤٢٩). الاتقان فى علوم القرآن، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت.

الشافعى، أبو عبدالله محمد بن إدريس. (١٤٢٢ هـ ق). الأم، دار احياء التراث العربى، بيروت.

الشعراوى، محمد متولى. (١٩٨٠). المنتخب من تفسير الشعراوى، دار العودة، بيروت.

الشعراوى، محمد متولى. (١٩٩١). تفسير الشعراوى (خواطر فضيلة الشيخ محمد متولى الشعراوى

حول القرآن الكريم)، تصحيح احمد عمر هاشم، مجمع البحوث الإسلاميه بجامعه الأزهر، قاهره.

شمس الأئمه السرخسى، محمد بن احمد. (١٤٢١ هـ ق). المبسوط، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت.

شميسا، سيروس. (١٣٧٩ هـ ش). معانى، چاپ ششم، نشر ميثرا، تهران.

- الشوكانى، محمد بن على بن محمد. (١٤١٨ هـ ق). فتح القدير الجامع بين فنى الدراية و الرواية فى علم التفسير، چاپ دوم، دار الوفاء، المنصورة، بيروت.
- الشيبانى، احمد بن محمد أبو عبد الله. (بى تا). مسند احمد بن حنبل، مؤسسة قرطبة، مصر.
- الصابونى، محمد على. (١٤٢٤ هـ ق). المكتبة العصرية، صفة التفاسير، بيروت.
- صافى، محمود. (١٤١١ هـ ق). الجدول فى إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة، چاپ اول، انتشارات مدين، مطبعة النهضة، قم.
- الصاوى الخلوئى، احمد بن محمد. (بى تا). حاشية العلامة الصاوى على تفسير الجلالين، بى نا، مصر.
- طباطبايى، محمد حسين. (١٣٧١ هـ ش). الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم.
- الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير. (١٤٢١ هـ ق). جامع البيان عن تأويل آى القرآن، چاپ اول، دار أحياء التراث العربى، بيروت.
- عبدالفتاح احمد الحموز. (١٤٠٤ هـ ق). التأويل النحوى فى القرآن الكريم، مكتبة الرشد الرياض، چاپ اول.
- عبدالفتاح احمد الحموز. (١٤٠٦ هـ ق). معجم الأفعال التى حذف مفعولها غير الصريح فى القرآن الكريم، چاپ اول، دار الفيحاء، دار عمار، عمان.
- العثيمين محمد بن صالح. (٢٠٠٢). تفسير سورة يس، چاپ اول، دار البصيرة، الإسكندرية.
- عدنان، عبدالسلام. (١٤٢٤ هـ ق). رسالة فى جامعة موصل، بى نا، بى جا.
- عرفان، حسن. (١٣٨٩ ش). کرانه ها (شرح فارسى مختصر المعانى)، چاپ پنجم، انتشارات هجرت، قم.
- العكبرى، أبو البقاء محمد بن عبد الله الحسين. (بى تا). التبيان فى إعراب القرآن، دار إحياء الكتب العربى، بيروت.
- عكاوى، انعام فوال. (١٤١٧ هـ ق). المعجم المفصل فى علوم البلاغة و البديع والبيان و المعانى، دار الكتب العلمية، بيروت.
- علوى، يحيى بن حمزه على بن ابراهيم. (بى تا). الطراز المتضمن لاسرار البلاغية و علوم حقائق الاعجاز، مؤسسه النصر، تهران.

- العمادی، أبوالسعود محمد بن علی مصطفی. (١٤١٩ هـ ق). *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- الفاروقی التهانوی، محمد علی. (١٩٧٧). *كشاف اصطلاحات الفنون*، چاپ اول، المؤسسة المصریة، دارالكتاب العربی، بیروت.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *الاستعارة فی القرآن الكريم*، کلیة الآداب، جامعة الموصل، رسالة ماجستير، بی جا.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *الکناية فی القرآن الكريم*، کلیة الآداب، جامعة الموصل، بی جا.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *سورة الملك دراسة بلاغیة*، مجلة آداب الرافدین، بی جا.
- فتحی علوش الحمدانی، عبدالقادر عبدالله. (١٤٢٤ هـ ق). *سور الحوامیم دراسة بلاغیة تحلیلیة*، أطروحة دكتوراه، مقدمة إلى کلیة الآداب جامعة الموصل، بإشراف، احمد فتحی رمضان، بیروت.
- فخرالرازی، فخرالدین محمد عمر، السامرائی، إبراهیم و حمدی، محمد بركات. (١٩٨٥). *نهاية الإيجاز فی دراية الإعجاز، دارالفکر، عمان*.
- الفراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد. (١٩٨٠). *معانی القرآن*، چاپ دوم، عالم الکتب، بیروت.
- الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (١٩٨٣). *القاموس المحيط، دارالفکر، بیروت*.
- القاسمی، محمد جمال الدین. (١٣٧٧ هـ ق). *محاسن التأویل*، چاپ اول، دارإحیاء الکتب العربیه.
- القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أبی بکر بن فرج. (١٩٨٨). *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- القرعان، فایز عبدالله. (١٤١٥ هـ ق). *التقابل و التماثل فی القرآن الكريم*، چاپ اول، المركز الجامعی الحدیث، اربد.
- قزوینی الخطیب تفتازانی، سعدالدین. (١٣٨٩ هـ ش). *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، چاپ اول، عرفان، تهران.
- قطب، سید. (١٣٩٩ هـ ق). *فی ظلال القرآن*، چاپ هشتم، دارالشروق، بیروت.
- قمی، عباس. (١٣٦٩ هـ ق). *منتهی الآمال، دعای کمیل*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- القنوجی، أبو الطیب صدیق بن علی. (١٤١٠ هـ ق). *فتح البیان*، چاپ اول، دارإحیاء التراث الإسلامی، قطر.

قنبيى، حامد صادق. (۱۹۸۴). *المشاهد فى القرآن الكريم (دراسة تحليلية وصفية)*، چاپ اول، مكتبة المنار، الزرقاء.

كاصد الزيدى. (۱۹۷۸). *الجرس والايقاع فى التعبير القرآنى*، آداب الرافدين، بى جا.
الكيسى، فاطمه. (۱۹۹۸). *تعاقب الذكر و الحذف فى القرآن الكريم*، چاپ اول، الجامعة الأردنية، كلية الدراسات العليا، اردن.

المرصفى، حسين. (۱۲۹۲ هـ.ق). *الوسيلة الأدبية للعلوم العربية*، چاپ اول، مطابع المدارس الملكية، مصر،

مكارم شيرازى، ناصر. (۱۳۵۳). *تفسير نمونه*، چاپ اول، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
الميدانى، عبدالرحمن حسن جبكه. (۱۴۲۱ هـ.ق). *معارج التفكير و دقائق التدبير*، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدارالشاميه، بيروت.

ميدانى، عبدالرحمن. (بى تا). *البلاغه العربيه اسسها و فنونها*، چاپ اول، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
ميمون، ابن قيس. (بى تا). *ديوان الأعشى الكبير*، شرح و تعليق محمد حسين، چاپ اول، منشورات مكتبه الاداب بالجماميزات المطبعه النموذجيه، بى جا.

نجفى، رضا. (بى تا). *بلاغت حذف و ايجاز و رابطه آن با مجاز*، مجله مقالات و بررسياه، شماره ۶۸، دانشكده الهيات و معارف اسلامى دانشگاه تهران، تهران.

النحاس، أبو جعفر. (۱۴۰۹ هـ.ق). *معانى القرآن*، تدوين محمد على الصابونى، چاپ اول، منشورات جامعة أم القرى، مکه.

نذير، أحمد بشير. (۱۴۲۲ هـ.ق). *آيات التسليه فى القرآن الكريم*، چاپ اول، ياشراف احمد فتحى رمضان، رساله ماجستير، مقدمة إلى كلية الآداب جامعة الموصل.

النسفى، عبدالله بن احمد بن محمود. (۱۴۲۱ هـ.ق). *مدارك التنزيل و حقائق التأويل*، اعتنى به عبدالمجيد طعمه حلبى، چاپ اول، دار المعرفه، بيروت.

نقيب زاده، محمد. (۱۳۹۲ هـ.ش). *احتباك و آثار معنای آن در قرآن*، مجله قرآن شناخت، مؤسسه پژوهشى امام خمينى (ره)، قم.

النيسابورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم أبوالحسين القشيرى. (۱۴۲۴ هـ.ق). *صحيح مسلم*، (كتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب الدعاء فى صلاة الليل و قيامه)، ترجمه محمد عبدالقواد عبدالباقى، چاپ اول، دار إحياءالكتب العربيه، بيروت.

الهروی، ابوالقاسم بن سلام أبو عبید. (١٣٩٦ هـ ق). *غریب الحدیث*، تصحیح محمد عبدالمعین خان، چاپ اول، دارالکتاب العربی، بیروت.

الواحدی، علی بن احمد ابوالحسن. (١٤١٥ هـ ق). *تصفوان عدنان داؤودی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدار الشامیه، بیروت.